

نقش توکل بر خدا در معنا بخشی به زندگی از منظر قرآن کریم

چکیده

انسانها جهت رسیدن به اهداف مادی و یا معنوی در زندگی خود، با مشکلات و موانع متعددی روبرو خواهند بود که بعضا با سعی و تلاش آنها را رفع می نماید؛ اما در اغلب موارد علیرغم کوشش فراوان قادر به رفع کامل یا همه آنها نیست، در این حالت ممکن انسان احساس عجز و درماندگی نماید و اگر اتکانش فقط به خود و داشته هایش باشد، دچار یأس و ناامیدی شده و در نهایت انباشت این احساس عجز و ناکامی ها، پوچی گرایی و بی معنایی زندگی را برای او رقم خواهد زد و در این حالت است که انسان بطور فطری در پی قدرتی مافوق قدرتها می باشد تا با تکیه بر آن بتواند از چنین وضعیتی خارج شود. بنابراین انسان با اتکال به پروردگار و به تعبیر دیگر «توکل» بر خدا، امید را به زندگی خود تزریق نموده، عجز و ناکامی را از خود دور کرده و به زندگی خویش معنا می بخشد. نویسندگان در این تحقیق درصدد هستند "نقش توکل بر خدا در معنا بخشی به زندگی از منظر قرآن کریم" را با گردآوری آیات مربوطه و استناد به آنها و با روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی و پژوهش قرار دهند.

کلید واژهها: توکل، زندگی، معنای زندگی، پوچ گرایی

مقدمه

انسان همواره به دنبال یک زندگی هدفمند بوده و داشتن هدف به هر شکلی بعنوان یک اصل مسلم در زندگی، پذیرفته شده و به زندگی معنا میبخشد، بنابراین همه انسانها، بطور طبیعی برای زندگی خود هدف و ارزشی را مدنظر قرار میدهند. از جمله اهداف عامه مدنظر انسان، فراهم کردن آرامش در زندگی مطابق با طبع خود و کسب جنبههای مثبت زندگی و رسیدن به اهداف و غایات متعالی است. اگرچه انسان برای فراهم آوردن بسترهای لازم جهت رسیدن به خواستهها و اهداف و غایات متعالی تلاش بسیار میکند، لیکن غالباً در مسیر رسیدن به اهداف خود با انواع مشکلات و گرفتاریها مواجه می شود، انسان علیرغم آنکه دارای مجموعههای از تواناییها و استعدادهای ذاتی و اکتسابی است، اما زندگی انسانها بطور طبیعی در مقابل حوادث و گرفتاریها آسیب پذیر است. در ابتدا فقط خود و داشتههایش و یا نیرویی که میتواند از دیگران دریافت نماید، نقطه اتکانش میباشد و سعی و تلاش میکند مشکلات و موانع را از سر راهش بردارد، اما در ادامه راه گاهی با مشکلات و موانعی روبرو میشود که یا به راحتی و سهولت قابل رفع نبوده و یا در یک روند عادی، امیدی به رفع و برطرف شدن چنین مشکلات و موانعی نمیرود و حتی در مواردی که روند کار و زندگی طبیعی بوده و علیالقاعده انسانها انتظار دارند و فکر میکنند با اتکا به تواناییهای خود بر مشکلات فائق خواهند آمد باز هم دلهره و نگرانی از جهت عدم کسب نتایج مطلوب علیرغم تمام سعی و تلاشها در آنها وجود دارد، تا آنجا که در مسائل غیر عادی همچون زلزله، سیل و بیماریهای مختلف که اپیدمی پیدا میکند، این

واقعیت بیشتر خود را نشان می‌دهد و در چنین موقعیتهایی است که انسان گاهی خود را بیدفاع می‌بیند و ممکن است با احساس عدم کفایت واقعی تواناییهایش و ناامید شدن از امکانات موجود، دچار یأس و سرخوردگی شود و حتی روحیه خود را در ستیز با مشکلات و برطرف نمودن موانع از دست دهد و در نهایت، انباشت این ناکامیها، ممکن است موجب احساس پوچی و بیمعنایی زندگی را با طرح مسایلی همچون دلیل آفرینش خود و یا چرایی تحمل این همه سختی و مرارت را رقم بزند. اما در این شرایط چه اقدامی لازم است و یا چه وضعیتی باید ایجاد شود تا انسان خودش روحیه خود را از دست ندهد، اگر انسان هستی و تواناییها را فقط در عالم ماده نبیند و معتقد به عالم ماورای ماده و تواناییهای غیبی گردد و انسان و عالمی که در آن زندگی میکند را رها، بینظم و حساب، بیاور و مددکار نپندارد بلکه معتقد گردد که تمامی هستی از جمله انسان و زندگیش تحت نظارت، تدبیر و امداد یک مبدأ علم و حکمت و قدرت ماوراء مادی قرار دارد که حتی یک لحظه هم نظر از او برنگیرد و عنایت و مرحمت خویش را از او دریغ ننماید، دیگر احساس پوچی و بیمعنایی در چنین شرایطی به او دست نخواهد داد، بلکه در پرتو معنادار بودن زندگی میتواند چرخه مطلوب زندگی خود را طی کند و در مسیر مقصود و هدف نهایی خلقت خود حرکت نماید و حتی اگر حوادثی ناگوار برایش رخ دهد، به جهت اطمینان قلبی از یاری قدرتی مافوق قدرتها، آن را بیدلیل نخواهد دید و مایوس و ناامید از ادامه راه نخواهد شد.

از منظر قرآن کریم نیز راه برون رفت از چنین وضعیتی، در نظر گرفتن قدرت لایزال الهی و نقش ربوبیت، رحمانیت و رحیمیت الهی، در کار جهان و زندگی انسان است. توصیه قرآن برای انسان، پیوند دادن خود به این نقطه قدرت و اتکال به او و انجام امور براساس تواناییهای خود و سپردن نتیجه بخشی و رسیدن به غایت، به او از طریق «توکل» بر خداوند متعال میباشد، نتیجه این توکل تزریق امید به زندگی و دور کردن احساس یأس و ناکامی در عرصههای زندگی و معنابخشی به زندگی در انسان میباشد.

مفاهیم و اصطلاحات

توکل

معنای لغوی: توکل از ریشه «و-ک-ل» در صورتی که با حرف «لام» به کار رود، به معنای سرپرستی کسی را پذیرفتن (رک: مفردات الفاظ قرآنی، راغب اصفهانی، 1412ق، ص 882) و چنانچه با «علی» استعمال شود، به معنای اعتماد به غیر است (لسان العرب، ابن منظور، 1414ه.ق، ج 11، ص 736) و در قرآن به همین معنای اخیر است «توکل علی الله» یعنی به خداوند اطمینان و اعتماد کرد. (رک: المصباح المنیر، الفیومی ابوالعباس، ج 2، ص 670) اعتماد به غیر و سپردن امر خود به دیگری، دو قیدی است که در ریشه یاد شده باید در نظر گرفته شود و در توکل به لحاظ وزن تفعّل، گونهای مطاوعه (موافقت و پذیرش) و اختیار است که گویا انسان با اختیار

خود فردی را **وکیل** برمی‌گزیند تا به کارهایش سامان بخشد. (رک: التحقیق، مصطفوی، 1368، ج 13، ص 193)

معنای اصطلاحی: توکل در اصطلاح به **تفویض** امور به خداوند و تمسک به **طاعت** او و رضایت دادن به **تدبیر** وی (مجمع البیان، شیخ طبرسی؛ ترجمه بیستونی، 1370، ج 5، ص 287) یا در همه شئون گفتاری و کرداری بر او **تکیه** کردن یا سپردن امور به او همراه انقطاع از اسباب و علل ظاهری و اعتماد به او به عنوان **سبب** حقیقی و مرجع همه اسباب است. (تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، 1375، ج 18، ص 25) معنا شده است.

معنای زندگی

مقصود از «زندگی» فرآیندی آگاهانه و مختارانه است که با مرگ بخش مادی آن به پایان میرسد، عبارتی «کل زندگی» به عنوان يك واحد به هم پیوسته می باشد، در پرداختن به زندگی ما نمی‌توانیم صرفاً به سطوح ابتدایی و لایه‌های اولیه زندگی اکتفا کرده و در «زندگی هر روزی»، تکرار و معطوف به برآوردن غرایز، متوقف شویم. طلب معنا مستلزم نوعی فراتر رفتن از این مرحله است. «معنا» نیز در عبارت «معنای زندگی»، به دو صورت قابل تفسیر است: 1. «معنا به معنای هدف زندگی» که در این صورت معنای زندگی به معنای هدف زندگی خواهد بود؛ 2. «معنا به معنای ارزش» در این صورت معنای زندگی به معنای ارزش زندگی خواهد بود. در این صورت معنای این سؤال که «آیا زندگی معنا دارد» این است که که «آیا زندگی ارزش زیستن دارد؟» و اگر ارزش زیستن دارد «چه چیزی به آن ارزش زیستن می‌دهد؟» که باید گفت اگر هدف زندگی (غایت محتوای زندگی) هدفی در خور و دارای ارزش ذاتی کافی باشد، به همه حلقه‌های معطوف به آن هدف ارزش بخشیده و آن‌ها را معنادار می‌سازد (رک: پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، زمانی، 1386، ش 1، ص 59) بنابراین منظور از «معنادار بودن زندگی» هدفمند یا ارزشمند بودن زندگی بخاطر هدف متعالی در آن خواهد بود. از منظر علامه طباطبائی زندگی پایبندی به اخلاق و رفتار انسانی، مسئولیت‌پذیری در پرتو خداآوری و روح توحیدی معنا پیدا خواهد کرد. انسان برای اینکه معنای زندگی خود را درک کند باید از موقعیت و جایگاه خودش در عالم آگاه شود و به درک درستی از جایگاه خود دست یابد و بداند که آفرینش او هدفمند بوده است.

هدفمندی خلقت انسان

انسان به عنوان یک موجود برتر در نظام آفرینش، هدف و فلسفه وجودی خود را در این هستی دنبال میکند و دغدغه این را دارد که آیا خلقت انسان هدف دار بوده است؟ از منظر آیات قرآن هدفمند بودن وجود آدمی به اثبات رسیده همچنان که میفرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مومنون/ 115) «آیا می‌پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟»

انسان نباید گمان کند که آفریده شده تا هر کاری که می‌خواهد بکند و در برابر کردارش مؤاخذه نشود که البته چنین آفرینشی بیهوده است. زیرا کسی که کاری کند که نه خود نفع برد نه دیگری، کار بیهوده کرده است. بدیهی است که خداوند بینا است و از خلقت انسان نفعی نمیرد (ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیستونی، 1390، ج 17، ص 58). خداوند در آیه ای دیگر می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامت/36) «آیا انسان گمان میکند بیهوده و به‌هدف رها میشود؟»

"سُدی" (بر وزن هدی) به معنی مهمل و بیهوده و به‌هدف است، منظور از "انسان" در این آیه همان انسانی است که منکر معاد و رستاخیز میباشد، آیه می‌گوید: او چگونه باور میکند خداوند، این جهان پهناور را با این عظمت و اینهمه شگفتیها، برای انسان بیافریند، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد؟ چگونه میتوان باور کرد، که هر عضوی از اعضای انسان برای هدف خاصی آفریده شده باشد، ولی برای مجموع وجود او هیچ هدفی در کار نیست و بیهوده و مُهْمَل و بدون هیچگونه برنامه و امر و نهی و تکلیف و مسئولیت آفریده شده است؟ يك فرد عادی اگر مصنوع کوچکی به‌هدف بسازد به او ایراد میکنند و نامش را از زمره انسانهای عاقل حذف مینمایند، چگونه خداوند حکیم علی‌الاطلاق، ممکن است چنین آفرینش به‌هدفی داشته باشد؟! و اگر گفته شود هدف همین زندگی چند روزه دنیا است، قطعاً این چیزی نیست که بتواند آن آفرینش بزرگ را توجیه کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که این انسان برای هدف بزرگتری یعنی زندگی جاویدان در جوار قرب رحمت حق و تکامل بوقفه و بی پایان، آفریده شده است. (برگزیده تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، 1382، ج 2، ص 211). بنابراین از آیات قرآن مشخص است: الف- انسان بیهوده آفریده نشده و آفرینش او هدفدار است. ب- به حال خود واگذار نشده و همواره مورد هدایت، دستگیری و نظارت خداوند است. ج- مقصد نهایی آفرینش انسان، مبدأ هستی و پروردگار جهانیان است و بر اساس آیات قرآن هر موجودی، به گونه ای هدایت شده که از همه نیروهای خود در پایداری حیات استفاده کند و به هدف نهایی وجود خود نائل آید.

ضعف و نیازمندی انسان در جهان هستی

برای اینکه انسان به هدف متعالی از خلقت خویش رسانده شود لازم است داشته‌ها و جنبه‌های ضعف و توانایی خود را بشناسد «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (المیزان، علامه طباطبائی، 1417ق، ج 6، ص 169) لیکن معرفت او نسبت به خویشتن در حد تمام و کمال فراهم نیست، زیرا همان‌طور که بهترین راه برای شناخت هر پدیده‌ای احاطه کامل بر ابعاد مختلف آن پدیده است، در مورد انسان نیز چنین است و احاطه کامل بر انسان را فقط خداوند دارد «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ...» (ملک/14)، «آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟» در نتیجه شناخت کامل انسان، تنها در پرتو وحی الهی امکان‌پذیر است و ما از طریق وحی و قرآن کریم پی می‌بریم که انسان به تنهایی و بدون در نظر داشت عنایات و امدادهای الهی دارای چه ضعف‌ها و کمبودهایی میباشد:

«- يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ » (فاطر/15) .- ای مردم، شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی « آیه مذکور بیانگر آن است که موجودات امکانیه و ما سوی الله سر تا پا فقر و نیازند، و غنی بالذات تنها خداست، آنها حتی در اصل وجودشان دائماً وابسته به اویند، و لحظه به لحظه از منبع لایزال فیض وجود او مدد میگیرند که اگر يك لحظه از آنها قطع فیض کند هستی همه بر باد مرود" و فروریزند قالبها"! (رک: تفسیرنمونه، مکارم شیرازی، 1371ش، ج21، ص497).

از آنجا که ابعاد مختلف ضعف و ناتوانی انسانها در آیات متعدد ذکر شده، به منظور تبیین مناسب تر آن در ادامه به برخی از این موارد از منظر قرآن اشاره میشود.

-ناتوانی انسان در برابر ناگوارها

« وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ » (روم/ 36) « و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم خوشحال میشوند و هر گاه رنج و مصیبتی به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آنها رسد ناگهان مایوس میشوند. »

در این آیه یکی از حالات انسان را که سطحی بودن درك اوست بیان میکند انسان به وقت از کار افتادن و مسائل مادی به خدا روی می‌آورد و به وقت رفاه خدا را از یاد میبرد. مضمون این آیه آنست که درك انسان سطحی است، به مجرد رسیدن رحمت شادمان میشود و چون رحمت از او گرفته شود ناامید میگردد بآنکه فکر کند: این هر دو در دست خداست و خدا را از آن غرضی هست (رک: تفسیر احسن الحدیث، قرشی بنایی، 1375، ج8، ص208). آیه به انسانهایی که دور از خدا، پوشالی و کم ظرفیت هستند و با اندکی نعمت، مست می‌شوند و با کمی تلخی و غم، به بن بست می‌رسند و در مصیبت و گرفتاری که توانایی رفع آن را ندارند و البته ناشی از اعمال و رفتار خود آنهاست به یاس و ناامیدی می‌رسند، اشاره دارد.

-ناتوانی انسان در دوران طفولیت و پیری

« اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ » (روم/ 54) « خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید سپس بعد از این ضعیف و ناتوانی قوت بخشید، و باز بعد از قوت ضعیف و پیری قرارداد، او هر چه بخواهد می‌آفریند، و اوست عالم و قادر. »

در آیه فوق ضعیف نخست را دوران طفولیت انسان در نظر دارد که بر هیچ کاری توانا نیست و قوت پس از آن دوران، جوانی و شادابی او است و ضعیف دوم به دوران پیری انسان اشاره دارد. انسان در آغاز آن چنان ضعیف و ناتوان است که حتی قدرت ندارد مگسی را از خود دور کند یا آب دهان خویش را نگه دارد، این از نظر جسمانی و از نظر فکری به مصداق لا تعلمون شیئا " هیچ چیز نمیدانستید" حتی پدر و مادر مهربانی را که دائماً مراقب شما بودند نمیشناختید، ولی کمکم دارای رشد و قدرت شدید، اندامی نیرومند و فکری قوی و عقلی توانا و درکی وسیع پیدا کردید. این دگرگونیها و

فراز و نشیبه‌ها، بهترین دلیل برای این حقیقت است که نه آن قوت از شما بود و نه آن ضعف، بلکه هر دو از ناحیه دیگری بود و این خود نشانه آنست که چرخ وجود شما را دیگری مگرداند و هر چه دارید عارضی است. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1371، ج 21، ص 497)

- ناتوانی انسان در برابر قدرت الهی در دفاع از منافع خویش در برابر مشیت او

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ يَضْرِبْ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بَخِيرٌ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام/17 و 18) «- اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچکس جز او نمیتواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو رساند او بر همه چیز توانا است (و هر نیکی از قدرت او ساخته است) * او است که بر تمام بندگان خود قاهر و مسلط است و او است حکیم و آگاه.»

خدای سبحان در این دو آیه، مساله رساندن خیر و شر را به خود نسبت داده و فرموده است: او است که به رسانیدن خیر و شر به بندگان و به اجبار و ذلیل ساختن آنان به قبول خیر و شر خود و همچنین به آنچه میکنند و به آثاری که دارند بر آنان قاهر است، و ما یملک آنان را، مالک و بر مقدرات آنان قادر است و چون رساندن خیر و شر به دیگران هم نسبت داده میشود لذا با گفتن "وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ" قهر خود را از قهر دیگران جدا و متمایز ساخته و معلوم کرد که قهر او مانند قهر دیگران از روی جهل و گزاف نیست و مثل دیگران در قهرش و در هیچ کار دیگرش، دچار خبط و غلط نمیشود (ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبائی- موسوی، 1374، ج 7، ص 48)

مشیت به معنای خواست، قبل از اراده تحقق می‌یابد. مشیت‌های الهی، خواسته‌های حکیمانه الهی است که گاه در چارچوب سنت‌های الهی خود را نشان می‌دهد، به عبارتی انسان‌ها تنها در چارچوب مشیت‌های الهی و اصول حاکم بر هستی و سنت‌های الهی حاکم بر جان و جامعه و جهان می‌توانند خواسته‌ای معقول و منطقی داشته باشند و آن را در قالب اراده و عمل، اجرایی کرده و تحقق بخشند. (رک: روزنامه کیهان) باور به مشیت الهی و نقش آن در زندگی، (رحمانلو، 1397)

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ* أَأَنْتُمْ تَرْزُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الرَّازِقُونَ* لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلِمْتُمْ تَفْكُهُونَ* إِنَّا لَمُعْرِضُونَ* بَلْ تَحْنُ مَحْرُومُونَ* أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ* أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ* لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أَجَابًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ* أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ* أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ* نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ» (واقعه/ 63 الی 73)

آیات فوق هر کدام نمونه ای از قدرت بی پایان خدا در زندگی انسان است یکی مربوط به آفرینش دانه های غذایی و دیگری آب و سومی آتش است، زیرا سه رکن اساسی زندگی انسان را اینها تشکیل می دهد، دانه های گیاهی مهمترین ماده غذایی انسان محسوب می شود، و آب مهمترین مشروب، و آتش مهمترین وسیله برای اصلاح مواد غذایی و سایر امور زندگی است. در ادامه آیات به نوعی اشاره به معاد دارد و بیانگر قدرت خداوند بر همه چیز و بر احیای مردگان است. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1371، ج 23، ص 252 و 253) بنابراین در این آیات به

صراحت به ضعف انسانها در برابر قدرت لایزال الهی اشاره کامل دارد و منشأ قدرت انسان را نیز از سوی خدا میداند.

- ناتوانی انسان از دستیابی به تمام آرزوهای خویش

«- أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى * فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى» (نجم/24 و 25). «آیا آنچه انسان آرزو دارد به آن می رسد؟ * در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست» همزه ابتدای آیه برای انکار است، یعنی انسان نمیتواند به نعمتهای دنیوی و اخروی که آرزو می کند برسد بلکه خداوند بر حسب مصلحت آنها را به انسان می دهد. بنابراین، دنیا و آخرت از آن خداست و به هر کس می خواهد میدهد و به هر کس نخواهد نمی دهد. (ترجمه تفسیر جوامع الجامع، طبرسی؛ عبدالحمیدی و همکاران، 1375، ج 6، ص 160 و 162) آنچه که انسان از نعمتهای دنیا و آخرت اراده کند حتماً به آن نمیرسد، بلکه خداوند بر حسب مصلحت انجام میدهد و آخرت را منحصرأً به مؤمنین خواهد داد و کافران از آن بهره‌ای نخواهند داشت. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، طبرسی؛ همدانی، 1374، ج 23، ص 397)

نیازمندی انسان به خداوند

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ....» (فاطر/ 15) «ای مردم! شما (همگی) نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که بنیازاست.» «بنیاز حقیقی و قائم بالذات در تمام عالم هستی یکی است و او خدا است، همه انسانها و همه موجودات نیازمند و وابسته به آن وجود مستقل هستند، او بی نیاز مطلق است انسانها فقر مطلقند و همانگونه که او قائم به ذات است، مخلوقات همه قائم به او هستند، چرا که او وجودی است بنهایت از هر نظر و واجب الوجود در ذات و صفات. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1371، ج 18، ص 220) کل نظام خلقت، براساس نیاز و احتیاج به وجود آمده و از طرف دیگر، انسان به عنوان یک مخلوق در این نظام، موجودی نیازمند است، انسان از یک موجود جسمانی و با نیازهای مادی است، او در زمین با محدودیتهای خاصّی زندگی می کند. از این رو بارزترین نیاز انسان نیازهای مادی است. نیازهای مادی آن نیازهایی هستند که فقدان یا اختلال در آنها، بقا و سلامت مادی و ظاهری انسان را مخدوش میکنند. خداوند در قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، 29) «او خدایی است که همه آنچه (از نعمتها) در زمین وجود دارد برای شما آفریده، بنابراین خداوند، برطرفکننده همه نیازهای مادی انسان در طبیعت است.» اما نیازهای معنوی، نیازهایی هستند که به طور کلی به مسایل معرفتی (شناختی)، اعتقادی و اخلاقی میپردازند و انسان را در جهت رسیدن به یک زندگی آرام و الهی راهنمایی و شخصیت فرد را تشکیل میدهند و همچنین هدف نهایی برآوردن آن نیازها

رسیدن به قرب الهی و کمال است. بر این اساس انسانها به خداوند متعال نیاز از هر نوعی دارند. (رک: نیازهای معنوی انسان در قرآن، عباس زاده، 1393) حال چه زمانی انسان نیازمندی را بیش از زمانهای دیگر احساس خواهد کرد؟

- بیداری احساس نیاز به خدا در انسان، هنگام گرفتاری

« قُلْمِنْ يُنَجِّكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُوهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيْنٍ أَتَجَانِبُ مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ » (انعام/ 63)

« بگو چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی میبخشد؟ در حالی که او را آشکارا و در پنهانی بخوانید (و مگوئید) : اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی بخشیدی از شکرگزاران خواهیم بود. » ظلمت و تاریکی گاهی جنبه معنوی دارد که همان مشکلات و گرفتاریها و پریشانیهایی است که عاقبت آنها تاریک و ناپیدا است. جهل ظلمت است، هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی و نابسامانیهای فکری و انحرافات و... ظلمت و تاریکی ناشی از عدم است و انسان ذاتا از عدم مگریزد و وحشت دارد و به همین جهت معمولا از تاریکی مترسد. در چنین لحظاتی است که انسان همه چیز را به دست فراموشی میسپارد و جز خودش و نور تابناکی که در اعماق جاننش مدرخشد و او را به سوی مبدئی بخواند که تنها او است که میتواند چنان مشکلاتی را حل کند، از یاد مبرد. اینگونه حالات دریجههایی هستند به جهان توحید و خداشناسی. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1371، ج 5، ص 278 و 279)

خداوند برآورنده نیاز انسان

خدایی که انسان را آفریده، به تمامی نیازهای او و آنچه نیازهای وی را برطرف می سازد، علم و احاطه کامل دارد، این نیازها اعم از مادی و معنوی است که در ذیل به بخش مادی آن در آیات اشاره میکنیم.

- خداوند، تقدیرکننده معیشت انسان در دنیا

« وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ » (اعراف/ 10) «- و ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم. » خداوند در آغاز میفرماید ما مالکیت و حکومت، و تسلط شما را بر زمین، مقرر داشتیم و انواع وسائل زندگی را برای شما در آن قرار دادیم "تمکین"، تنها به این معنا نیست که شخصی را در محلی جای دهند، بلکه به این معنی است که تمام وسائل کار را در اختیار او بگذارند، به او قدرت و توانایی بخشند، ابزار کار را فراهم کنند و موانع را برطرف سازند، به مجموع اینها کلمه " تمکین " اطلاق میشود (رک: همان، همو، ج 6، ص 95)

« وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُ لَهُ بِرَازِقِينَ » (حجر/ 20) « و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم، و همچنین برای کسانی که شما نمیتوانید به آنها روزی دهید. » خداوند مخواهد مواهب خویش را هم درباره انسانها و هم درباره حیوانات و موجودات زندهای که انسان توانایی تغذیه آنها را ندارد بیان کند. « تمام

اسباب تعیش دنیوی را در دست رس شما قرار دادیم و اینکه موهبت مخصوص بشما نیست بلکه وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ يَرَارِقِينَ مثل طایفه جنّ و وحوش صحرائی و بیابانی و سباع و گزنده گان و طیور و هوام که هر جنبنده روزی خود را میخورد و تعیش میکند. در اخبار دارد که خداوند روزی بندگان را از ممرّ حلال معین فرموده لکن اگر بنده از ممر حرام بدست آورد کسر میگذارد و هر بنده روزی او موافق حکمت معین شده سعه یا ضیق و تا آخر روزی خود را صرف نکند نمیبرد و حرص و زیاد روی نتیجه ندارد» (اطیب البیان فی تفسیر قرآن، طیب، بی تا، ج 8، ص 21)

« أَهْمُ هُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.....» (زخرف/ 32) «- آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم میکنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان آنان تقسیم کردیم...» «همزه در (أَهْمُ) برای انکار و تعجب است، تعجب از این که اعتراض کردند و زور گفتند، یعنی آیا آنها امر نبوت را تدبیر می-کنند و شخص شایسته‌های را که به امر نبوت قیام کند بر میگزینند و میخواهند رحمت خدا را تقسیم کنند که فقط خداوند بر اساس حکمت خود شایستگی سرپرستی آن را دارد آن گاه برایشان مثلی زده و اعلام داشته است که آنان از تدابیر مصالح دنیوی خود عاجزند و این خدای سبحان است که روزی آنها را در میانشان تقسیم و تقدیر فرموده» (ترجمه تفسیر مجمع البیان، طبرسی؛ ترجمه عبدالحمیدی و همکاران، 1375، ج 5، ص 521)، بنابراین کسی از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف و رحمت اوست. رزق فقط به دست خداست. برتری‌های جسمی و فکری سبب غرورتان نگردد زیرا همه از خداست.

- تأمین معاش انسان از زمین و دریا، جلوهای از تکریم الهی به او
« وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ.....» (اسراء/ 70) «ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزیهای پاکیزه به آنها روزی دادیم...» در این آیات به سه قسمت از مواهب الهی نسبت به انسانها اشاره کرده، مرکبهای مختلفی که در اختیارشان قرار داده در خشکی و دریا وسایل حمل قرار داده و آنها را از طیبات روزی داده. (رک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1371، ج 12، ص 197). آنچه از آیات فوق استنباط میشود این است که خداوند متعال همه نیازهای انسان، اعم از نیازهای مادی و معنوی را برای او برآورده میسازد و اگر در اینجا فقط به نیازهای مادی اشاره شده به جهت آن است که ملموستر است و بسیاری از انسانها چنین می پندارند که رفع این نیازها صرفاً به جهت تلاش خودشان است و همواره میتوانند آن را مهیا نمایند، در صورتی که همه آنها توسط قدرتی مافوق قدرت بشر بر-آورده می شود.

لیکن انسانهای مومن در همه حال و در همه امور، ضمن تمام تلاش و کوششی که به خرج می دهند، توجه به قدرتی مافوق قدرت خود دارند، تا با تکیه و اعتماد بر آن بتوانند به آنچه میخواهند دست یابند. بنابراین در این مرحله است که مقوله توکل به

میان می‌آید، توکل یعنی همان اعتماد روحی و قلبی به خدای متعال و تکیه کردن بر اوست، یک باور و اعتقاد قلبی است که انسان او را تنها قدرت برتر در زندگی بداند، اگر همین اعتقاد، با ایمان راسخ و محکم در مسیر زندگی عملی شود، دیگر اضطراب و سختیها و سایر مشکلات برای انسان معنی نخواهد داشت.

نقش توکل در زندگی انسان

مفهوم توکل این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و به گوشه انزوا بخزد و بگوید تکیه‌گاه من خداست، بلکه مفهوم آن این است که هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار بست و نتوانست مشکل را حل کند و موانع را از سر راه خود کنار زند، وحشتی به خود راه ندهد و احساس پوچی و بی معنا بودن در زندگی نکند و با اتکا به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی پایان او، ایستادگی به خرج دهد و به جهاد پیگیر خود همچنان ادامه دهد و حتی در جایی که احساس توانایی دارد نیز خود را بی نیاز از لطف خدا نداند. با توجه به اهمیت برخورداری انسان از توکل به خدا به برخی از آثار آن می پردازیم.

1. توکل موجب استعانت از خدا

«- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ »؛ موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جویید، و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، واگذار می کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است. » (اعراف/ 128)، توصیه موسی به پیروانش در مقابل تهدید فرعون آن بود که گفت: از خدا یاری بجوئید و استقامت ورزید مدد خواستن از خدا و استقامت در هدف رمز پیروزی است. تفسیر احسن الحدیث، قرشی بنابی، 1375، ج 3، ص 491)

« قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ * رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْزِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » (ممنحه/ 54)

« برای شما تاسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستیم (سخن ابراهیم با پدرش). پروردگارا! ما بر تو توکل کرده ایم ، و به سوی تو بازگشتیم ، و سرانجام همه به سوی تو است * پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده ، و ما را ببخش ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی . » حضرت ابراهیم (ع) در حقیقت دعای خود را با این مقدمه افتتاح کردند و در آن مقدمه موقعیتی را که در بیزاری از اعداء دارند ذکر نموده، گفتند (پروردگارا توکل ما بر تو است، و به سوی تو برمی گردیم) و منظورشان این بوده که ما در موقعیتی از زندگی قرار داریم که ممکن است فکر کنیم زمام نفس ما در دست خود ما است و خود ما هستیم که امور خود را تدبیر می کنیم، ولی مانسبت به نفس خود به تو رو می آوریم و آن را به تو رجوع می دهیم و نسبت به امورمان که باید تدبیرش کنیم، آن را هم به خود تو وا میگذاریم و خلاصه مشیت تو را جایگزین مشیت خود می سازیم، تویی وکیل ما در امور، آن را به

هر گونه که خودت می خواهی تدبیر فرما. (رک: ترجمه تفسیر المیزان، طباطبائی، ترجمه موسوی، 1374، ج 19، ص 397)

2. توکل بر خداوند، موجب آرامش

« الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا اَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ احْسَنُوا مِنْهُمْ وَاَنْقَوْا اجْرًا عَظِيمًا * الَّذِي قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ اِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. » (آل عمران/ 172 و 173) آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را پس از آن همه جراحاتی که به آنها رسید اجابت کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود که به سوی میدان حمراء الاسد حرکت نمودند) از میان آنها برای کسانی که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی خواهد بود * اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنها گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند، از آنها بترسید، اما آنها ایمانشان زیادتیر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ماست. (ترجمه تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، مترجم عبدالحمیدی، 1374، ج 1، ص 367) این آیات راجع به غزوه حمراء الاسد است که لشکر ابوسفیان بعد از جنگ بدر تصمیم به بازگشت به مدینه و نابود کردن باقیمانده سپاه پیامبر را داشتند، اما ایشان با توکل بر خدا نه تنها نهراسیدند بلکه ایمانشان و بدنبال آن استقامتشان افزوده شد و این خاصیت ایمان به هدف است که هر قدر انسان مشکلات و مصائب را بیشتر و نزدیکتر ببیند، پایداری و استقامت او بیشتر میشود و در حقیقت تمام نیروهای معنوی و مادی او برای مقابله با خطر، بسیج میگردد. (رک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1371، ج 3، ص 178)

3. توکل، مایه پایداری و استقامت انسان، در برابر مخالفتها و سختیها

«... قُلْ اَقْرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ ارَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ اَوْ ارَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ * قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَاتِبِكُمْ اِنِّي عَمِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ. » (زمر 38 و 39) بگو: خبرم دهید از آنچه جز خدا میخوانید، اگر خدا بر من ضرری بخواهد آیا آنها زایل کننده ضرر خدا هستند؟ یا اگر رحمتی برابم اراده کند آیا آنها باز دارنده رحمت خدا هستند؟ بگو: خدا مرا کافی است توکل کنندگان بر او توکل میکنند * ای قوم، شما را آنچه میسر است (و در خور جهل و گمراهی شماست) عمل کنید، من هم (آنچه روا دانم) عمل می کنم و به زودی بر شما معلوم گردد. « مضمون آیات به این موضوع اشاره دارد که نه " خالقیت " از آن آنها (بتهایی که می پرستیدند) است و نه " قدرت بر سود و زیانی " دارند و به عنوان يك نتیجه گیری کلی و نهایی مفرماید خدا برای من کافی است، و متوکلان باید همه بر او توکل کنند. (رک: همان، همو، ج 19، ص 472)

4. توکل، زمینه ساز برخورداری از امداد و حمایت خداوند

« فَسَتَذَكَّرُونَ مَا اقُولُ لَكُمْ وَاَقُوْضُ اَمْرِيْ اِلَى اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ بِالصِّبْرِ بِالْعِبَادِ * قَوْقُهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِالْاِلَافِرْعَوْنَ سَوْءُ الْعَذَابِ. » (غافر/ 44 و 45) « پس به زودی متوجه آنچه به شما می گویم خواهید شد و من امر خود را به خدا واگذار می

کنم که خدا دانای به بندگان است* خدای تعالی هم او را از نقشه های سوئی که برایش کشیده بودند حفظ فرموده و بدترین عذاب متوجه آل فرعون شد « در آیه فوق منظور از اقّوض را میتوان توکل دانست و به این اعتبار است که بنده خدا پروردگار خود را وکیل خود می گیرد، تا هر تصرفی را که خواست در امور او بکند و اگر به معنای تسلیم بدانیم، به این اعتبار است که بنده خدا رام و منقاد محض است در برابر هر اراده ای که خدای سبحان دربارهاش بکند و هر کاری که از او بخواهد، بدون اینکه هیچ امری را به خود نسبت دهد، اطاعت می کند. پس توکل و تسلیم مقامات هستند از مراحل عبودیت، از همه پایین تر و سطحی تر توکل است و از آن دقیقتر و مهم تر تسلیم است. در آیه بعدی نتیجه واگذاری امورش به خدا این می شود که خدای سبحان شر کفار و نقشه های شوم آنان را از وی بگردانید (رک: ترجمه تفسیر المیزان/نسخه دیجیتالی)، علامه طباطبایی، مترجم موسوی همدانی، 1363، ج 17، ص 492، 493 و 506.

5. توکل به خداوند، موجب جلب نعمت و فضل الهی و بهره مندی از نعمت خدا

« الَّذِينَ قَالِ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ. » (آل عمران/173 و 174) » اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنها گفتند، مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید، اما آنها ایمانشان زیادت‌ر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ما است* به همین جهت آنها (از این میدان) با نعمت و فضل پروردگار بازگشتند در حالی که هیچ ناراحتی به آنها نرسید و از فرمان خدا پیروی کردند و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. « آیه 173 به موضوع جنگ حمرا الاسد اشاره دارد که در بخش سوم این مقاله تحت عنوان نقش توکل به آن پرداخته شد، در ادامه می‌فرماید آنها از این میدان، با نعمت و فضل پروردگار برگشتند (فرق میان نعمت و فضل ممکن است از این نظر باشد، که نعمت پاداشی است با اندازه استحقاق، و فضل اضافه بر استحقاق است) سپس بعنوان تاکید می‌فرماید: آنها در این جریان، کوچکترین ناراحتی ندیدند و خداوند، فضل و انعام بزرگی دارد که در انتظار مؤمنان واقعی و مجاهدان راستین است. (رک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1371، ج 3، ص 177)

6. توکل به خداوند، عامل پیروزی در مقابله با دشمن

« قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُمُ غُلَبُونَ وَعَلَى اللَّهِ قَتُولُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (مائده/23). « دو مرد از آنان (یوشع بن نون که از سبط ابن یامین یا یوسف بود و کالب ابن یوفنا که از سبط یهودا) که خدا ترس و مورد نعمت خدا بودند (خداوند به آن دو نفر مقام نبوت را انعام فرمود) گفتند: بر اهل شهر از دروازه وارد شوید، چون داخل شدید پیروز میشوید و بر خدا اعتماد کنید اگر مؤمن هستید. » (رک: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، طِيب،

1369، ج 4، ص 338 و رک: تفسیر/حسن/الحديث، قرشی بنایی، 1375، ج 3، ص 46). در باب اخلاق یکی از مراتب توحید افعالی توحید خواص است که آثار آن هم در قلب ظاهر است و صفت توکل از اینکه مرتبه ای حاصل میشود که تمام اسباب و وسائط را مقهور تحت قدرت او و مشیّه او میدانند. (رک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، طیب، 1369، ج 4، ص 339)

« وَإِنْ تُرِيدُوا أَنْ يَخَذَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْتَ كَ يَنْصُرُهُ وَ يَالْمُؤْمِنِينَ * يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ » (انفال/62 و 64) » و اگر بخواهند تو را حيله کنند، خدا برای تو بس است، خدا همانست که تو را با نصرت خود و مؤمنان، نیرومند گردانیده است* ای پیامبر، خدا و پیروانت از مؤمنان برای تو بس است. « در تعقیب جریان سرنوشت ساز بدر، در این آیات آمده که پیامبر خدا بر نیروی خداوند و پشتیبانی ملت تکیه کند، این يك امر بسیار مهمی است که رهبر توحید از خدا استمداد کند و بر ملت مسلمان امیدوار باشد استمداد از خدا و اتکال به خدا و پشتیبانی مردان هدفدار و با مکتب، دو عامل بزرگ پیروزی هستند، اما در واقع يك عامل و آن خداست زیرا مردان مؤمن از ایمان و عقیده استفاده میکنند. (رک: تفسیر/حسن/الحديث، قرشی بنایی، 1375، ج 4، ص 160 و 164)

7. توکل، کفایتکننده انسان از توطئهها و مکر دشمنان
« وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ * فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ فَتَوَكَّلْ » (نمل/70 و 79)

« از (تکذیب و انکار) آنان غمگین مباش، و سینهات از توطئه آنان تنگ نشود* پس بر خدا توکل کن، که تو بر حق آشکار هستی» و ای پیغمبر از تکذیب و اعراض مشرکان اندوهناک و آزرده خاطر از آنچه میکنند مباش، که من حافظ و نگهدارنده توام و تو را از شر آنان حفظ مینمایم و مکر آنها را از تو دفع مینمایم و تو را بر ایشان غالب خواهم گرداند. و خدای تعالی وعده خود را منجز فرمود و آنچه کفار و معاندین مکرها کردند و حیلها نمودند برای اضمحلال آن حضرت و انهدام دین آن سرور، خود و اساس خاندان آنها بکلی محو و نابود گردید و حیل و خدعههای آنها به خودشان بازگشت کرد. بعد خطاب به رسول خدا(ص) می فرماید چون دانستی که حق تعالی میان اهل حق و باطل حکم نماید و هر يك را بر وفق اعمال مجازات خواهد فرمود پس توکل کن بر خدا و از دشمنی و مخاصمه معاندان باک ندار و اندیشه بخاطر راه مده و در دعوت خود راسخ باش به یقین راه تو درست و محق است به توکل به خدا. آیات فوق دستور عام است برای عموم مبلغین اسلامی که در تبلیغات خود اندیشناک نبوده و از هیاهوی معاندین پروا نداشته اتکال به نصرت الهی داشته در مقام ادای وظیفه برآمده، توکل بر خدا بنمایند، که البته حقیقت هر شیئی حافظ آن شیء باشد. (تفسیر/ثنی عشری، شاه عبدالعظیمی، 1363، ج 10، ص 76، 80 و 81)

« فَسْتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا وَحَاقَ بِالْأَلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ » (غافر/44 و 45) » و به زودی آنچه را مگویم به خاطر خواهید آورد، من کار خود را به خداوند یکتا واگذار میکنم که

او نسبت به بندگانش بیناست* خداوند او را از نقشه‌های سوء آنها نگهداشت، و عذابهای شدید بر آل فرعون نازل گردید.» آیات فوق در ارتباط با شخص مومنی از میان آل فرعون است که ایمان خود را اعلان عمومی کرد و آنها او را تهدید به مرگ کردند و او به خدای خود پناه برد، جملات او به تعبیری دعای مؤدبانهای بود از این مرد با ایمان که در چنگال قومی زورمند و بیرحم گرفتار بود، تقاضایی بود مؤدبانه از پیشگاه پروردگار که در این شرائط او را در کنف حمایت خویش قرار دهد. خداوند هم این بنده مؤمن مجاهد را تنها نگذاشت و چنان که در آیه 45 میخوانیم: خداوند او را از توطئه‌های مختلفی که بر ضد او چیدند و نقشه‌های شوم و سوء آنها نگه داشت و با لطف الهی همه آنها خنثی شد. (رک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1371، ج 20، ص 110 و 113)

8. توکل به خدا، مایه شهامت و شجاعت در برابر دشمن

« قَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ* وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ » (یونس/83 و 84) «- پس کسی به موسی ایمان نیاورد جز قبیله او آن هم با حال خوف و تقیه از فرعون و مهتران اتباعش، که مبادا فرعون در صدد فتنه و قتلشان برآید که فرعون در سرزمین مصر بسیار علو و سرکشی داشت و سخت متعدي و ستمکار بود* و موسی گفت که ای قوم من، شما اگر به حقیقت ایمان به خدا آورده و اگر به راستی تسلیم فرمان او هستید بر او توکل کنید.» ماجرای موسی (ع) و بنی اسرائیل در آن هنگام که ایشان دعوت خویش را آشکار کرد، و معجزات بزرگ خود را نشان داد، ولی تنها گروهی از بنی اسرائیل به او ایمان آوردند، در حالی که آنها نیز از فرعون و اطرافیانش از اینکه تحت سخت ترین شکنجه ها قرار گیرند بیمناک بودند، به همین دلیل موسی برای اینکه آرامشی به آنها ببخشد و از وحشت رهایی یابند، دستور توکل را به آنها داد یعنی تنها در سایه توکل بر خداست که می توانید با چنین حاکم نیرومند بیرحم خطرناکی مبارزه کنید، و از شر او در امان بمانید. مفهوم توکل این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد، بلکه مفهوم آن این است که هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار زد و نتوانست مشکل را حل کند، وحشتی به خود راه ندهد، و با اتکاء به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بپایان او، ایستادگی به خرج دهد، و به جهاد پگیر خود همچنان ادامه دهد. (رک: برگزیده تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1382، ج 2، ص 309)

9. صبر در برابر ظلم و اذیت دشمنان، مقتضای توکل بر خداوند

« وَمَا لَنَا لَا تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آدَبْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ » (ابراهیم/12)

و ما، چرا بر خداوند توکل نکنیم، و حال آن که ما را به راهمان رهبری کرده است، و ما به طور مسلم در برابر آزارهای شما، صبر خواهیم کرد. و توکل کنندگان فقط باید بر خدا توکل کنند. (ترجمه تفسیر جوامع الجامع، طبرسی؛ ترجمه عبدالحمیدی، 1375، ج 3، ص 301)

«رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا* وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا.» (مزمل/9 و 10)

« او پروردگار خاور و باختر، مشرق و مغرب است، هیچ خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خود گیر * و بر آنچه کافران (در باره تو) میگویند شکپا شو، از ایشان کنارهگیری کن کناره کردنی نیکو» در اینجا بعد از مرحله «ذکر الله» و «اخلاص» مرحله توکل و واگذاری همه کارها به خدا فرا میرسد، خداوندی که مشرق و مغرب عالم، یعنی مجموعه جهان هستی در زیر سیطره حکومت و ربوبیت او قرار دارد، و تنها معبود شایسته پرستش، اوست. این تعبیر در حقیقت به منزله دلیلی است برای موضوع توکل بر خدا، چگونه انسان بر او توکل نکند، و کار خویش را به او نسپارد، در حالی که در پهنه جهان هستی غیر از او حاکم و فرمانروا و منعم و مربی و معبود نیست. (برگزیده تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1382، ج 5، ص 315)

10. کفایت امور انسان از سوی خدا، در پی توکل به او

«وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَرُوا مِمَّنْ عِنْدَكَ يَتَّبِعُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُونَ مَا يَشِئُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء/81) « آنها در حضور تو می گویند: «فرمانبرداریم!» اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند، جمعی از آنان بر خلاف گفته های تو، جلسات سری شبانه تشکیل می دهند؛ آنچه را در این جلسات می گویند، خداوند می نویسد. اعتنایی به آنها نکن! (و از نقشه های آنان وحشت نداشته باش!) و بر خدا توکل کن! کافی است که او یار و مدافع تو باشد» در این آیه اشاره به وضع جمعی از منافقان و یا افراد ضعیف ایمان کرده و میگوید: آنها به هنگامی که در صف مسلمانان در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار میگیرند برای حفظ منافع و یا دفع ضرر از خویش با دیگران هم صدا شده و اظهار اطاعت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله میکنند « و میگویند با جان و دل حاضریم از او پیروی کنیم ولی خداوند به پیغمبرش دستور می دهد که « از آنها روی بگردان و از نقشه های آنها وحشت نکن و هیچ گاه آنها را تکیه گاه در برنامه های خود قرار مده، تنها بر خدا تکیه کن خدایی که بهترین یار و مددکار و مدافع است» (همو، ج 1، ص 426 و 427)

«- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه/129) « پس اگر اعراض کردند بگو خدا مرا بس است، معبودی نیست جز او من بر او توکل میکنم و او پروردگار عرش بزرگ است» جمله " لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ" در مقام تعلیل حکم به وجوب متابعت است و از همه اسباب ظاهری قطع نظر و تنها به خدایش اعتماد نموده او وی را کفایت میکند و او تنها معبود است، جمله " عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ" تفسیری است که جمله " حَسْبِيَ اللَّهُ" را که به التزام، دلالت بر معنای توکل دارد را تفسیر میکند و اگر فرمود: " فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ..." و نفرمود: " فتوکل علی الله" برای این است که رسول گرامیش را ارشاد کند به اینکه باید توکلش بر خدا، توأم باشد با یاد این حقایق که معنای حقیقت توکل را روشن مسازد، و انسان به آنچه که از اسباب ظاهری بر مخورد و پیمبرد (و قهرا بعضی از اسباب است نه همه آن)

وثوق و اتکاء نکند، بلکه معتقد باشد که هر سببی خاصیتی دارد که خداوند به آن افاضه کرده، و در رسیدن به غرض و هدف خود به پروردگار خود اتکاء کند. (رک: ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، 1374، ج 9، ص 561 و 562)

« وَبَرَزُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَفْلاً » (طلاق/3)

« و کسی که توکل کند بر خدای متعال پس او را بس است محققا خدا کار او را پایان میرساند بتحقیق خدای متعال از برای هر چیزی مقدار و حدی قرار داده. »

عدل به معنی آن است که کارهای الهی تمام از روی حکمت است لغو و قبیح از او صادر نمیشود و مصلحت بشر خواه بنده توکل داشته باشد یا نه، اما بواسطه توکل مصلحت تغییر پیدا میکند. بعبارتی توکل باعث زایل شدن اضطراب، هم و غم از او، صبر بر بلیات و شکر بر نعم الهی و تسلیم افعال و اوامر او و رضای به تقدیرات او میشود و میفرماید تو کار خود بخدا واگذار إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ بمجرد اراده تحقق پیدا میکند احتیاج به اسباب و مقدمات ندارد. (رک: اطیب البیان فی تفسیر قرآن، طیب، 1369، ج 13، ص 54 و 55)

لزوم توکل

توکل به خداوند ضروری است زیرا: انسان برای رسیدن به هدف خود در یک کار، به دو نوع از اسباب نیازمند است: اسباب مادی؛ و اسباب روحی. ممکن است با وجود فراهم بودن همه اسباب طبیعی، ضعف اسباب روحی، چون ضعف اراده، ترس، سستی، بی فکری و... مانع رسیدن انسان به هدف شود. هرگاه انسان در افعال خود به خداوند توکل کند (به همان معنایی که ذکر شد) این ضعفها جبران میشود. در حدیثی رسول گرامی اسلام (ص) از جبرئیل می پرسد: توکل بر خداوند متعال چیست؟ جبرئیل در پاسخ می گوید: «العلم بان المخلوق لا یضر و لا ینفع و لا یعطى و لا یمنع و استعمال الیأس من الخلق؛ حقیقت توکل علم و آگاهی به این است که مخلوق نمی تواند زبانی برساند و نه سودی و نه چیزی ببخشد و نه از آن باز دارد، و نیز توکل مأیوس شدن از خلق است (یعنی همه چیز را از خدا و به فرمان او بداند) (رک: بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۳۸، ح ۲۳). بر همین اساس خداوند بطور مکرر پیامبران خود را سفارش به توکل بر خود نموده است و مساله توکل در زندگی انبیای بزرگ الهی درخشش فوق العادهای دارد و آنان همیشه در برابر مشکلات طاقت فرسا توکل بر خداوند داشته اند که میتواند الگویی رفتاری برای مومنان باشد: «.....

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (ال عمران/159) «..... اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

«... قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ» (رعد/30) «او پروردگار من است! معبودی جز او نیست! بر او توکل کردم؛ و بازگشتم بسوی اوست!»

«..... تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» (نساء/81)، (انفال/61)، (هود/123)، (نمل/79)، (احزاب/3) در کلیه این آیات به پیامبر در مقابل نیرنگ منافقان، تصمیم گیری در

مقابل دشمنان و برقراری صلح با آنان و توطئه های متعدد آنان توکل به خدا را یادآوری میکند.

و در برخی آیات توکل مؤمنان به خدا، از صفات نیک بر شمرده شده است.
«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

(انفال/2) « مؤمنان فقط آن کسانی که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات الهی بر ایشان خوانده شود ایمانشان را بیافزاید و به پروردگار خویش توکل کنند. » در این آیه بخشی از اوصاف مؤمنان است در این آیه سه وصف از اوصاف آمده که همه از اعمال قلب و باطن هستند، اول آنکه چون خدا یاد شود قلوبشان احساس خوف میکند از یاد آوری عظمت خدا، دوم چون آیات خدا بر آنها خوانده شود ایمانشان را زیاد میکند سوم برخدا توکل میکنند، کارها را به خدا وا گذاشته و مطابق دستور او عمل میکنند. (تفسیر/حسن الحدیث، قرشی بنابی، 1375، ج 4، ص 88)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (عنکبوت/58 و 59) « و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند.....* آنها کسانی هستند که در برابر مشکلات صبر و استقامت به خرج میدهند، و بر پروردگارشان توکل میکنند » بر اساس این آیات ریشه همه فضائل انسانی «صبر» و «توکل» است: صبر عامل استقامت در برابر موانع و مشکلات است، و توکل انگیزه حرکت در این راه پرنشیب و فراز. (رک: برگزیده تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، 1362، ج 3، ص 513)

نتیجه گیری:

یکی از مهمترین موضوعاتی که بشر همواره با آن روبرو بوده بحث معنای بخشی به زندگی است، در این مقاله با توجه به نظر دین اسلام که هدف زندگی را بطور خاص دینداری و خدا باوری تعریف کرده و از طریق تعلیم اخلاق انسانی، او را در رسیدن به کمال مطلوب رهنمون می نماید و به زندگی بشری معنا می بخشد به یکی از ابعاد که میتواند در معنا بخشی موثر باشد پرداخته شد. دنیای متمدن امروز با دوری از خدامحوری و معیار قرار دادن انسان و اتکا صرف به دانش و توانایی های خود و توجه ویژه به سودهای دنیوی او، حقیقت وجود آدمی را زیر سوال برده و در مرحله ای که خود را در رفع مشکلات ناتوان میبندد تمام امید و آرزوی او را به پوچی و تاریکی می-رساند حال آنچه باعث میشود از این حالت خارج شود وجود نیرویی مافوق توانایی او میباشد تا با اتکا به او بتواند خود را تقویت کند و به دنبال هدف و الاتری برود. با این توصیف تنها نقطه اتکا انسانها اعتماد و اطمینان به خالق و آفریننده خود است که همان معنای توکل را دارد، انسانها همواره در راه رسیدن به اهداف خود در زندگی نیاز به آرامش، صبر و استقامت در سختی ها و در برابر دشمنان، مقابله با توطئه ها، پیروزی در مقابل دشمنان، همه موارد ذکر شده فقط در سایه اتکا به نیرویی فراتر از نیروی بشری که همان خالق یکتاست مهیا میشود و با توکل به پروردگار خود است که

در نهایت با فائق آمدن بر آنها به اهداف والای انسانی خواهد رسید و در این حالت زندگی انسانها به جهت اطمینان از دست یابی به اهداف معنا و مفهوم خواهد یافت.

منابع:

- الفیومی، أبو العباس (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المكتبة العلمية
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412ق)، مفردات الفاظ قرآنی، بیروت: دارالشامیه
- جمال الدین ابن منظور، أبو الفضل (1414ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر
- رحمانلو، علی (1397)، باور به مشیت الهی و نقش آن در زندگی، روزنامه کیهان 23 آبان ماه
- شاه عبدالعظیمی، حسین (1363ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات
- طباطبایی، محمدحسین (1375ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا: اسماعیلیان دارالمکتب الاسلامیه
- ----- (1417ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا: منشورات
- ----- (1363ش)، ترجمه تفسیر المیزان (نسخه دیجیتالی)، مترجم: مکارم شیرازی، ناصرو دیگران، بی جا: دفتر انتشارات اسلامی
- ----- (1363ش)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: موسوی محمدباقر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن (1375ش)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه عبدالحمیدی، علی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی
- ----- (1374ش)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه عبدالحمیدی، علی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی
- ----- (1374)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم نوری همدانی حسین و همکاران، تهران: فراهانی
- ----- (1390ش)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم بیستونی، محمد، قم: بیان جوان
- طیب، عبدالحسین (1369ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام
- علیزمانی، امیرعباس (1386ش)، معنای معنای زندگی، پژوهشنامه فلسفه دین شماره 33 (نامه حکمت)، سال پنجم، شماره 1، بهار و تابستان 86، صص 59-89
- قرشی بنابی، علی اکبر (1375ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت
- مصطفوی، حسن (1368ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

- مکارم شیرازی، ناصر (1382ش)، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ----- و جمعی از نویسندگان (1371ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالمکتب الاسلامیه